

منتخب دستور زبان فارسی

برای هنرجویان زبان انگلیسی

فهرست مطالب

۲.....	مقدمه :
۳.....	در زبان فارسی هفت نوع کلمه وجود دارد
۳.....	فعل.....
۴.....	فعل ماضی.....
۶.....	فعل مضارع:.....
۷.....	فعل آینده:.....
۸.....	فعل امر :
۸.....	وجوه فعل:
۸.....	فعل لازم:
۸.....	فعل متعدی:
۹.....	معلوم و مجهول:
۱۰.....	فعل کمکی یا فعل معین:.....
۱۱.....	اسم:
۱۳.....	مفعول
۱۳.....	قید
۱۴.....	ضمیر

منتخب دستور زبان فارسی

برای هنرجویان زبان انگلیسی

مقدمه :

فراگیری زبان مادری بدون نیاز به آموختن دستور زبان بر اساس تکرار روزمره و شرطی شدن صورت میگیرد، اما برای فراگیری یک زبان خارجی از آنجا که عملاً امکان آن میزان تکرار وجود ندارد بناچار نیازمند درک دستور زبان یا گرامر آن زبان هستیم.

گرچه پایه قرار دادن گرامر در فراگیری یک زبان در توانایی شنیدن و صحبت کردن به زبان خارجی راندمان منفی دارد و روشی شکست خورده است اما نیاز داریم آنرا بعنوان مکمل در برنامه آموزشی وارد کنیم. مشکل بسیاری از هنرجویان اینست که برای فراگیری قواعد از آنجا که اشرافی به دستور زبان فارسی ندارند امکان تطبیق و فهم مطالبی که مربی تدریس میکند را پیدا نمیکنند. این مشکل وقتی ضریب میخورد که توان تکلم به زبان فارسی را معادل دانستن دستور زبان آن تصور کنیم. تصویری که غیررایج هم نیست!

بر همین اساس آموزش دستور زبان فارسی به نیاز مبرم هنرجویان زبان خارجی تبدیل میشود، از طرفی پرداختن گسترده به آن اتلاف وقت خواهد بود. همچنین کتابهای موجود مطول و مشکل هستند و به مباحثی میپردازند که کاربرد مادی ندارند. پس چه باید کرد؟

جزوه حاضر پاسخی به این سوال است. جزوه‌ای که با تمرکز روی جنبه‌های پراتیک در روند آموزش زبان انگلیسی، پایه‌ای ترین نکات ضروری را در خلاصه‌ترین و ساده‌ترین شکل تدوین نموده است و میتواند برای هنرجویان سایر زبانها نیز قابل استفاده باشد.

در تدوین متن حاضر یک کتاب پایه دستور زبان مبنا قرار گرفته و سپس برخی توضیحات ضروری و بعضاً تطبیقی اضافه گردیده. در ادامه اشاره‌ای به معادل مبحث دستوری در گرامر زبان انگلیسی شده است. باید در نظر داشت که هدف تدریس گرامر انگلیسی نیست و بنابراین وارد جزئیات آن نشده ایم و فقط به مثالی بسنده شده است

روش استفاده بهینه از این جزوه: نیازی نیست مطالب را یکجا و عمیق فرا بگیرید بلکه ابتدا با یک مطالعه سطحی با مباحث آن آشنا شوید و سپس هرگاه به فصل مشخصی نیاز پیدا کردید با مراجعه مجدد همان قسمت را دقیق بخوانید.

منتخب دستور زبان فارسی

برای هنرجویان زبان انگلیسی

در زبان فارسی هفت نوع کلمه وجود دارد

اسم فعل ضمیر صفت قید حرف صوت

اسم: کلمه‌ای که برای نامیدن کسی یا چیزی به کار می‌رود.

فعل: کلمه‌ای که انجام گرفتن یا انجام پذیرفتن کاری یا داشتن و یا پذیرفتن حالتی را در زمان گذشته، حال یا آینده بیان کند

ضمیر: کلماتی که جانشین اسم میشوند.

صفت: کلمه‌ای که وابسته به اسم است و خصوصیتی را به اسم نسبت می‌دهد.

قید: کلمه‌ای که خصوصیتی را به مفهوم فعل اضافه می‌کند، و معنی آن را محدود و مقید می‌سازد.

حرف: کلماتی که به خودی خود معنی ندارند، و برای نسبت دادن و ارتباط جمله‌ها به کار می‌رود.

صوت: کلماتی که شبه جمله هستند و احساسی را بیان می‌کنند، و مفهوم جمله از آن به دست می‌آید، (کاش . وه ، ...)

فعل

اقسام فعل:

فعل ماضی فعل مضارع فعل آینده فعل امر

لازم، متعدی، دو وجهی معلوم، مجهول فعل کمکی

مصدر اسمی است که از میان چهار مفهوم فعل، فقط معنا را دارد و از سه مفهوم دیگر (زمان، شخص، تعداد) بی‌نصیب

است. ساخت مصدر چنین است: بن ماضی + ن. مثال: **برخاستن** خندید + ن **خندیدن**

تمام افعال در زمانهای مختلف از مصدر مشتق میشوند.

علامت مصدر در زبان انگلیسی **to** میباشد. مثل: **to come** به معنی آمدن

زمانهای فعل:

معمولاً فعل را به این چهار گونه اصلی تقسیم می کنند: ماضی، مضارع، مستقبل، امر.

فعل ماضی

نشان می دهد که آغاز انجام معنای فعل در زمان گذشته است.

انواع فعل ماضی

ماضی مطلق یا ساده: (نوشتم - نوشتی - نوشت - نوشتیم - نوشتید - نوشتند)

ماضی استمراری: (می نوشتم - می نوشتی - می نوشت - می نوشتیم - می نوشتید - می نوشتند)

ماضی نقلی: (نوشته ام - نوشته ای - نوشته است - نوشته ایم - نوشته اید - نوشته اند)

ماضی بعید: (نوشته بودم - نوشته بودی - نوشته بودند.....)

ماضی مستمر: (داشتم مینوشتم. داشتی مینوشتی. داشت مینوشت. داشتیم مینوشتیم....)

تعاریف و کاربردها:

ماضی ساده: یعنی کاری که در گذشته انجام شده و پایان یافته است. دیروز به پارک رفتم.

در زبان انگلیسی با استفاده از فعل ماضی این زمان را بیان میکنند: I **went** to the park.

افعال بعضاً با قاعده هستند که با اضافه کردن **d** یا **ed** از حال به گذشته تبدیل میشوند

Workworked**d**

یا بیقاعده هستند که باید بصورت لغتی جدید فرا گرفته شوند. go.....**went** .

ماضی استمراری: کاریست که در گذشته بصورت تکرار انجام میشده ولی الان دیگر صورت نمیگیرد.

مثال: در نوجوانی خیلی سینما **میرفتم**. علامت آن «می» است در ابتدای ماضی ساده. رفتم ماضی ساده است و اگر بگوییم **میرفتم** ماضی استمراری بکار برده ایم.

در زمان انگلیسی این زمان را با افزودن عبارت **used to** به ابتدای فعل حال ساده میسازند.

when I was child, my father **used to teach** me.

وقتی که کودک بودم، پدرم به من **درس میداد**.

توجه کنید: آنچه که در گرامر انگلیسی بنام ماضی استمراری میخوانیم در فارسی بنام ماضی مستمر شناخته میشود.

ماضی نقلی: منظور کاریست که در گذشته انجام شده ولی اثرش تا زمان حال ادامه یافته است. مثلاً حسن به مادرش میگوید: «من بیرون شامم را خورده ام.» یعنی در گذشته خوردم ولی اثر آن که سیر شدن باشد تا الان ادامه دارد. مادر میفهمد که نیاز نیست به او شام بدهد. این تفاوت میکند اگر بگوید: دیشب در بیرون خانه شام خوردم.

این زمان با اسم مفعول مثل نوشته، خورده، رفته ... باضافه مشتقات فعل استن یعنی ام، ای، است ایم، اید، اند ساخته میشود. اسم مفعول خود از ترکیب بن ماضی + ه بدست میاید.

در انگلیسی به این زمان، **حال کامل** میگویند که از فعل کمکی **have** و **has** در ابتدای قسمت سوم فعل ساخته میشود: **I have gone.** من رفته ام

باید دانست که در محاوره فارسی بدلیل سختی تلفظ اسم مفعول از این زمان استفاده نمیشود و فقط در نوشته ها بکار میاید ولی در زبان انگلیسی این زمان در محاوره بسیار رایج است.

ماضی بعید: برای بیان عملی در گذشته که قبل از عمل دیگری در گذشته رخ داده بکار میرود .

قبل از اینکه تو خبر را بمن بگویی من آنرا **شنیده بودم**.

این زمان با مشتقات فعل بودن به همراه اسم مفعول ساخته میشود .

در انگلیسی به آن زمان گذشته کامل گفته میشود و از گذشته فعل **to have** یعنی فعل کمکی **had** در جلوی اسم مفعول بدست میاید

She **had seen** you before you came here

قبل از اینکه تو بیایی او ترا دیده بود.

ماضی مستمر: که به آن ماضی ناتمام هم میگویند زیرا اغلب با فعل ماضی دیگری همراه میشود. این زمان مشغولیت به کاری را در زمان گذشته میرساند که معمولاً با یک ماضی ساده تلاقی پیدا میکند. مثلاً: دیروز **داشتم میرفتم** که مجید

را دیدم . ماضی مستمر از مشتقات مصدر « داشتن » با اضافه فعل ماضی استمراری ساخته میشود باید دانست که این داشتن معنی مالکیت نمیدهد بلکه مشغولیت را بیان میکند. توجه داشته باشید فعل ماضی مستمر منفی و مجهول نمیشود.

در زبان انگلیسی به این زمان **ماضی استمراری** میگویند که با کلمه **was** و **were** ساخته میشود که به اول فعلی که **ing** گرفته اضافه میشود.

When I **was running**; I saw you.

وقتی داشتم میدویدم، ترا دیدم

فعل مضارع:

نشان می دهد که آغاز تحقق معنای فعل، در زمان حال یا آینده است.

انواع فعل مضارع:

ساده: (روم - روی - رود - رویم - روید - روند)

اخباری: (می روم - می روی - می رود - می رویم - می روید - می روند)

التزامی: (بروم - بروی - برود - برویم - بروید - بروند)

مستمر: (دارم می روم - داری می روی - دارد می رود - داریم می رویم - دارید می رویم - دارند می روند)

مضارع ساده یا اخباری: برای بیان عادات معمول یا حقایق علمی و ... بکار میاید.

I **go** to school every day .

من هر روز به مدرسه میروم

مضارع التزامی: وقتی بکار میرود که وقوع فعل قطعی نباشد مثل شاید بروم. باید که بنویسد. اگر بیایی. نکند که بگویی علامت آن حرف **ب** است که به اول مضارع ساده اضافه شده.

وقتی دو فعل پی در پی میاید فعل دوم بصورت مضارع التزامی است: میروم که بنویسم. آمدم تا یاد بگیرم

در زمان انگلیسی و آلبانیایی حالت التزامی وجود ندارد و از همان وجه اخباری استفاده میشود.

maybe I **go**

شاید بروم

مضارع مستمر: مشغولیت به کاری را در زمان حال نشان میدهد و با فعل کمکی داشتن که در زمان حال صرف شده بدست میاید که به جلوی حال اخباری اضافه میشود. من **دارم میروم**. مشابه ماضی مستمر، در این زمان هم کلمه دارم مالکیت را نشان نمیدهد بلکه مشغولیت را میرساند.

این زمان را در زبان انگلیسی حال استمراری نام داده‌اند و از مشتقات فعل **to be** در زمان حال یعنی **am .is .are** که در ابتدای فعلی که **ing** دارد بدست میاید

او الان دارد می‌آید

He **is coming** now.

فعل آینده:

نشان می‌دهد که آغاز تحقق معنای فعل، در زمان آینده خواهد بود.

(خواهم نوشت - خواهی نوشت - خواهد نوشت - خواهیم نوشت - خواهید نوشت - خواهند نوشت)

همچنانکه دیده میشود این فعل با ترکیب فعل کمکی **خواستن** به همراه مصدر بدون «ن» ساخته میگردد.

در زبان فارسی بهنگام محاوره بدلیل سهولت در بیان از این وجه فعل بندرت استفاده میشود و معمولاً مفهوم آینده با همان فعل مضارع بیان میشود. مثال: **فردا** من به بازار **میروم** .

بعضاً وقتی تأکیدی در کار است بخصوص در مورد وقوع نیافتن یک فعل این زمان در محاوره هم بکار گرفته میشود. مثال: هیچگاه به او یکقران هم **نخواهم داد**.

در زبان انگلیسی با افزودن **will** یا **shall** در جلوی حال ساده به این فعل دست پیدا میکنیم:

او فردا خواهد آمد.

He **will come** tomorrow

استفاده از این زمان خلاف فارسی در محاوره زبان انگلیسی بسیار رایج است. اگر از آینده نزدیک صحبت باشد میتوان عبارت **to be going to** را برای آینده نزدیک بکار گرفت.

I **am going to study** English.

فعل امر :

در زبان فارسی دو صیغه بیشتر ندارد دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع مثل برو . بروید
فعل امر در دوم شخص مفرد با حذف حرف «ی» از مضارع التزامی ساخته میشود و در دوم شخص جمع همان وجه
مضارع التزامی بکار گرفته میشود . در شکل تغییری نمیکند ولی معنی امر میدهد.
در زبان انگلیسی با حذف کلمه **to** از ابتدای مصدر ساخته میشود :

to go **Go**

وجوه فعل:

تقسیم بندی فعل از لحاظ نیاز به مفعول:

فعل لازم:

فعلی است که مفعول بیواسطه یا مفعول **رای** لازم ندارد: حسن آمد . محمود خندید .

معنای این فعل با فاعل تمام میشود

فعل متعدی:

فعلی است که به مفعول نیاز دارد: «او دندانهایش را مسواک می کرد.»

یک شاخص اینست که افعال متعدی میتوانند در مقابل سوالی با کلمه پرسش «چه چیزی را» و یا «چه کسی را» قرار
بگیرند. مثلاً در جمله : « علی رفت » نمیشود پرسید: چه چیزی را رفت؟ یا چه کسی را رفت؟ ولی اگر گفته شود:
«علی خورد». میشود پرسید: چه چیزی را خورد؟ یا اگر گفته شود علی زد میتوان پرسید: چه کسی را زد؟
یعنی میشود نتیجه گرفت که «رفتن» فعل لازم و «خوردن» فعلی متعدی است.

افعال لازم میتوانند با مفعول بواسطه بیایند مثلاً علی با تا کسی رفت یا علی از مدرسه آمد در فصول آتی انواع
مفعول معرفی خواهند شد.

فعل دو وجهی

فعلی که گاه به صورت لازم و گاه متعدی به کار می رود: مانند فعل شکستن

حسن در برابر سختیها شکست. (وجه لازم)

حسن لیوان را شکست. (وجه متعدی)

با اضافه کردن پسوند **اندن** یا **انیدن** به اغلب افعال لازم میتوان آنها را به افعال متعدی تبدیل نمود مثلا فعل خندیدن لازم است که با اضافه کردن پسوند اندن میشود خنداندن یا خندانیدن.

یعنی اگر گفته شود حسن خندانند میشود پرسید چه کسی را خندانند؟ و نیاز به یک مفعول پیدا میشود یعنی فعل متعدی شده است. در حالیکه جمله «حسن خندید»، یک جمله با فعل لازم محسوب میشود.

در زبان انگلیسی چنین پسوندی وجود ندارد و بعضا با فعل کمکی **make** فعل لازم را به متعدی تبدیل میکنند

او خندید. He laughed.

او آنها را خندانید. He **made** them **laugh**.

معلوم و مجهول:

فعل معلوم:

فعل معلوم فعلی است که به فاعل نسبت داده میشود یعنی فاعل آن معلوم است.

«شاگردان آمدند.» و یا «محمود سیب را خورد.»

فعل مجهول

فعل مجهول فعلی است که به مفعول نسبت داده میشود. فقط افعال متعدی وجه مجهولی میتوانند داشته باشند.

«سیب خورده شد.»

ساخت فعل مجهول: اسم مفعول + فعل معین از مصدر «شدن» متناسب با هر فعل و ساخت آن. مثال: خورد + ه + خواهد

شد = خورده خواهد شد.

فعل مجهول در جایی به کار می رود که نویسنده به هر دلیل بخواهد فاعل را پنهان سازد. یا فاعل معلوم نباشد.
 «در بسته شد.»

بعضا نویسنده در یک قدم بعد میتواند فاعل را مشخص کند و این هنگامی است که میخواست مفعول را برجسته تر سازد. مثلا: حضرت علی کشته شد. میشود گفت: حضرت علی توسط ابن ملجم کشته شد.

افعال لازم، مجهول نمیشوند زیرا مفعولی وجود ندارد که فعل به آن نسبت داده شود مثلا عبارت: «آمده شد» معنی ندارد یا عبارت: «رفته خواهد شد» هم بی معنی است زیرا فعل «لازم» است.

همیشه اسم مفعول ثابت است و فعل شدن با صرف در زمانها و اشخاص وجه مجهول را بوجود میآورد.

در زبان انگلیسی مجهول با استفاده از قسمت سوم فعل ساخته میشود که در جلوی آن مشتقات فعل کمکی **to be** آورده میشود که معادل همان مصدر **شدن** در فارسی برای ساخت وجه مجهول عمل میکند:

من آب مینوشم. I **drink** water.

آب نوشیده میشود. Water **is drunk** .

فعل کمکی یا فعل معین:

فعلی که خود دارای معنای خاصی نیست و تنها به ما کمک می کند که ساخت های گوناگون افعال را بکار ببریم.

فعل های معین پر کاربرد از این مصدرها هستند: آستن، بودن، شدن، گردیدن، گشتن، خواستن، بایستن، داشتن.

وظیفه چهار فعل معین مهم از این قرار است:

از مصدر **خواستن**: ساخت فعل **مستقبل**

از مصدر **بودن**: ساخت افعال **بعید و التزامی**

از مصدر **آستن**: ساخت فعل **ماضی نقلی**

از مصدر **شدن**: ساخت فعل **مجهول**

اسم:

اسم کلمه ای است که معنی مستقل دارد؛ زمان خاصی را نشان نمی دهد؛ برای نامیدن موجودات به کار می رود.
گروه اسمی = اسم + وابسته.

نکره و معرفه

اسم نکره: اسمی است که نزد مخاطب بر موجودی نامعین از یک جنس دلالت کند.

مانند پسری، یک پسر، یک روزگاری

علامت اسم نکره حرف «ی» در آخر کلمه و یا کلمه «یک» یا کلماتی نظیر «مقداری و تعدادی» در جلوی اسم می باشد.

اسم معرفه: اسمی است که نزد مخاطب، نشانگر فرد یا موجودی معین از یک جنس باشد.

مثل: آن پسر. پسر محمود.

علامت اسم معرفه کلمه آن می باشد ولی هر زمینه ای از قبل در مورد اسمی باشد بدون علامت نیز معرفه محسوب میشود: مثال: پرنده ای را در بیابان یافتم تشنه بود، بیدرنگ به آن پرنده آب دادم. یا بیدرنگ به پرنده آب دادم. توجه کنید که در شروع که هیچ زمینه ای نبوده پرنده بصورت نکره آمده ولی یکقدم بعد وقتی برای مخاطب معین شده که همان پرنده ای که در بیابان بوده پس معرفه بکار رفته با علامت «آن» و یا بی علامت.

در زبان انگلیسی حروف تعریف a و an نشانگر اسم نکره می باشند و علامت اسم معرفه the است

گروه اسمی دو گونه است:

۱. موصوف + صفت

که از ترکیب یک اسم موصوف با یک صفت بدست می آید. صفت کلمه یا گروهی از کلمات است که اغلب بعد از اسم می آید، و آن را با ویژگی یا مفهومی همراه می کند و درباره آن توضیح می دهد.

در زبان انگلیسی خلاف فارسی صفت مقدم بر موصوف است و اگر موصوف جمع باشد صفت هم جمع بسته میشود.

kind man

مرد مهربان

kind **men**.

مردان مهربان

۲. مضاف + مضاف الیه .

مضاف الیه اسمی که به اسم دیگر می پیوندد تا مفهومی را به آن بیفزاید:

اسمی که پیش از مضاف الیه قرار دارد، مضاف نامیده می شود

در انگلیسی مضاف و مضاف الیه بسته به جاندار یا بیجان بودن مضاف بصورت های زیر ساخته میشوند.

Ali's book

The **door of** bank

تفاوت دو گروه اسمی :

از آنجا که در زبانهای مختلف قواعد مربوط به مضاف مضاف الیه و صفت موصوف با یکدیگر فرق می کنند و حروف اضافه یا پسوندهای متفاوتی برای هر گروه در نظر گرفته میشود، برای هنجروی زبان مهم است که این دو گروه اسمی را بخوبی تشخیص دهد بنابراین باید نکات بیشتری را در مورد این تفاوت فراگرفت .

صفت و موصوف ترکیب یک اسم است با یک صفت مثل مادر مهربان. ولی در مضاف و مضاف الیه اسم با یک اسم دیگر گروه را بوجود آورده. مثل: «دیوارِ باغ» که هم دیوار اسم است و هم باغ. در ترکیب اول «مادر» اسم میباشد ولی مهربان یک صفت است. برای تشخیص بهتر میتوانید به هر گروه اسمی کلمه «**است**» یا **هستند**» را اضافه کنید در مورد صفت و موصوف جمله ای با معنی بدست میاید « مادر مهربان است». یا «مادران مهربان هستند». اما اگر گروه اسمی مضاف و مضاف الیه باشد دیگر جمله بدست آمده معنی خاصی نمیدهد مثلاً: «دیوار باغ است»! جمله معنی داری نیست.

مفعول

اسمی که فعل بر آن واقع شود:

مفعول بر دو نوع است:

مفعول بیواسطه: به آن «مفعول رای» هم میگویند و اغلب بدون حرف اضافه یا با حرف اضافه **را** بکار میرود مثال:

شهرین را دیدم. یا من **سیب** خوردم

مفعول با واسطه: به آن متمم هم میگویند و با حروف اضافه دیگر همراه میشوند مثل: من **با حسن** آمدم

مفعول بواسطه در واقع اسمی است که بواسطه حرف اضافه، معنی فعل را در جمله تکمیل میکند.

مثال: علی تکالیفش را **در** کلاس **با** خود کار نوشت.

هم فعل متعدی مفعول بواسطه را می پذیرد و هم فعل لازم.

وجوه معانی فعل که با متمم تکمیل می شوند، از این قبیلند: زمان، مکان، منظور، ابزار، و چگونگی وقوع فعل.

حروف اضافه مشهور: از، به، با، در، برای، بر .

در زبان انگلیسی :

I ate **an apple** .

مثالهای مفعول بیواسطه و با واسطه:

I came **with hassan**

قید

قید کلمه‌ای است که معمولاً فعل و گاه کلمات دیگر را به مفهومی مقید می‌سازد و درباره آن توضیح می‌دهد

قید انواع مختلف دارد قید زمان، قید مکان و...

قید حالت: چگونگی انجام فعل را می‌رساند مثلاً: او **بسرعت** می‌آمد.

قید حالت بدلیل مشابهتی که با صفت دارد را دقیقتر بررسی میکنیم . تفاوت قید حالت با صفت اینست که «صفت» یک

اسم را توصیف میکند ولی « قید حالت» چگونگی وقوع یک **فعل** را می‌رساند.

« مادرِ مهربان » صفت و موصوف است.

علی با مهربانی صحبت میکرد. چگونگی و حالت انجام فعلِ صحبت کردن را نشان میدهد. پس «با مهربانی» قید است در فارسی با روشهای مختلف میشود از یک صفت یا یک اسم، قید حالت ساخت مثلاً با اضافه کردن حرف «ب».

«سرعت» اسم است ولی «سرعت» قید میشود یا با آوردن کلمه بطور یا بطرز در اول صفت و اضافه کردن ی با آخر آن مثلاً «مرموز» صفت است اما میشود گفت: «او بطور مرموزی صحبت میکرد». در بسیاری موارد با افزودن پسوند «انه» به آخر صفت میتوان «قید» تولید کرد. از صفت عاقل: حسن عاقلانه رفتار میکند. که چگونگی رفتار حسن را نشان میدهد. بعضاً هم بدون هیچ تغییری یک صفت در صورتیکه فعلی را تشریح کند قید محسوب میشود.

عبارت «دوندهی سریع» صفت و موصوف است ولی در جمله چقدر سریع آمدی! سریع قید محسوب میگردد زیرا حالت آمدن را مشخص کرده.

در زبان انگلیسی اغلب با افزودن پسوند **ly** به یک صفت میتوان قید ساخت

Slow motion حرکت کند he is coming slowly او دارد بکندی میاید.

ضمیر

ضمیر کلمه ای است که به جای اسم می نشیند و نقشهای مختلف آنرا می پذیرد.
ضمائر شخصی در فارسی دو گونه اند:

ضمیر منفصل: من . تو . او . ما . شما . ایشان حسن به مدرسه رفت. او در آنجا منتظر شد.

ضمیر متصل: م . ت . ش مان . تان . شان کتابم یا کتابشان

در فارسی فقط همین دو گروه ضمیر در وجوه مختلف استفاده میشوند و ثابت هستند اما در زبان انگلیسی برای وجوه مختلف، ضمائر متفاوت بکار گرفته میشود. مثلاً اگر ضمیری فاعل قرار بگیرد یا مفعول واقع شود دو کلمه متفاوت وجود دارد .

در انگلیسی I saw یعنی من دیدم اما اگر «من» مفعول باشد میگویند He saw me او من را دید

اگر چیزی متعلق به من باشد کتاب **من** my book که به آن می گویند «صفت ملکی» چون همراه اسم آمده و نه بجای اسم .

وقتی که نخواهند کتاب را تکرار کنند کلمه **mine** را بکار میبرند. که به آن ضمیر ملکی اطلاق میکنند.

این کتاب توست اما آن مال من است. This is your book but that is **mine**.

مشاهده میکنید برای ضمیر «**من**» بر حسب نقش این ضمیر در جمله **چهار کلمه متفاوت** استفاده شد.

ضمیر مشترک:

ضمیر **خود** که در فارسی به آن **ضمیر مشترک** میگویند میتواند دو نقش داشته باشد. **تاکیدی و انعکاسی**. مثلاً در جمله «تو خودت آن گربه را کشتی». تاکید میکند که شخص دیگری اینکار را نکرده. همین کلمه در جمله‌ی «تو خودت را در آینه دیدی». نشان میدهد که فعل دیدن روی خود تو صورت یافته. در جمله‌ی «حسن خودش خودش را ضایع کرد». **خودش** اول **تاکیدی** است یعنی شخص دیگری این کار را نکرده و **خودش** دوم **انعکاسی** است یعنی مفعول عمل ضایع کردن همان شخص فاعل میباشد.

در زبان انگلیسی اگر این ضمائر بلافاصله بعد از فاعل بیاید معنی تاکید قوی میدهد اگر در انتهای جمله قرار بگیرد تاکید معمولی و اگر بجای مفعول بیاید انعکاسی است.

You yourself killed the cat .

You saw **yourself** in the mirror.

پایان